

## نامه رهبران جنبش ملی دموکراتیک آذربایجان به رهبران اتحاد شوروی

ترجمه شده از متن ترکی توسط سیروس مددی - کلن، آلمان. دی‌ماه ۱۳۸۵

توضیح مترجم (سیروس مددی):

(۱) درباره ترجمه:

سند را من از متن اصلی آن - ترکی آذربایجانی - به زبان فارسی ترجمه کرده‌ام. در ترجمه فارسی سند کلمات ناخوانا را با نقطه‌چین مشخص کرده‌ام. هر آنجا که کلمه‌ای ناخوانا ولی به‌ظن قوی قابل تشخیص بود در درون [.....] آورده شده است. در چند مورد من کلمه‌ای را برای کمک به درک مضمون جملات به متن افزوده‌ام که در داخل [ ] مشخص شده‌اند. در اصل سند، به جای نام «اتحاد شوروی» از نامهای مختلفی استفاده شده است (شورالار اتفافی، سویت لر و...). من همه آنها را به «اتحاد شوروی» ترجمه کرده‌ام.

(۲) شناسنامه سند:

«نامه» با مشخصات 7-1, л.49A, д.364, п. 38, оп.094ABIPF, ф. فدراسیون روسیه (Федерации Архив внешней политики Российской) نگهداری می‌شود. نسخه‌ای از این سند در 230-218, v.114, i.89, s.1AR SPIHMDA, f. (آرشیو دولتی جمهوری آذربایجان درباره احزاب سیاسی و جنبشهای اجتماعی مخزن ۱ فهرست ۸۹ پوشه ۱۱۴ صفحه ۲۱۸ - ۲۳۰) نیز در باکو نگهداری می‌شود.

## متن سند (۱۷ آذر ۱۳۲۵)

علنی ساخته است. روشن است که او در اندیشه اجرای تعهدات رسمی‌ای که دربارهٔ حل مسألهٔ آذربایجان به نمایندگان شوروی - که خودش آنها را واسطهٔ سازش با ما قرار داده - نیست. در چنین حالتی تنها یک‌راه در برابر خلق آذربایجان باقی می‌ماند و آن راه، دفاع از آزادی با نیروی سلاح خود و قهرمانی جوانان خویش است.

خلق ما به‌خوبی دریافته است که ضامن آزادی او، نه توافقات، نوشته‌ها، موافقتنامه‌ها و تلگرافها، بلکه فقط نیروی بازو و قدرت سرنیزه‌اش خواهد بود. خلق ما نمی‌تواند قشون و قوای مسلحی را - که بدنبال نامه‌های مسألهٔ جویانهٔ قوام به دکتر [جاوید] به آذربایجان فرستاده می‌شوند - ببیند. قوام قادر است این کار را هر دقیقه که بخواهد انجام دهد و هیچ سند و موافقتنامه‌ای نمی‌تواند از این حرکت خائنانهٔ او جلوگیری کند.

ما هشت ماه تمام است که برخلاف احساسات مردم‌مان، برخلاف آرزوها و تمایلات اعضا و فعالان فرقه‌مان؛ بخاطر پیشرفت امور و حل مسألهٔ آذربایجان؛ با در نظر داشت سیاست جهانی دوست بزرگمان اتحاد شوروی و با توجه به میانجی‌گری دولت شوروی، کوشیده‌ایم که سیمای قوام را دموکراتیک و مترقی جلوه دهیم؛ و حتی در مواقعی برخلاف فکر و اعتقاد خویش از او تعریف و تمجید نیز نموده‌ایم. هدف این بوده است که کار از جانب ما مختل نشود. حتی زمانی که فدائیان ما امکان تسخیر قزوین، رشت و تهران را نیز داشتند،

از طریق آقای کراسنیخ سرکنسول اتحاد شوروی در تبریز به دولت شوروی

شما خود بسیار خوب می‌دانید که پس از بازگشت نمایندگان ما از تهران مطبوعات دست راستی و ارتجاعی آنجا برای نابودی آزادی و مجموعهٔ دستاوردهای نهضت دموکراتیک ما با لحنی بسیار جدی و پرحرارت ضرورت حملهٔ نظامی به آذربایجان را تبلیغ می‌کردند. قوام السلطنه نیز که قبلاً از اعزام نیرو برای تأمین آزادی انتخابات سخن می‌گفت، در تلگرافات و بیانیه‌های خود علناً و رسماً اعلام کرد که برای خاتمه دادن به نهضت و نابودی سران آن به آذربایجان حمله خواهد کرد. سرانجام این مسأله در حرف و نوشته محدود نماند و ساعت هفت قبل از ظهر روز سیزدهم همین ماه [آذر]، نیروهای مسلح اعزامی او در منطقه رجعین ۱۲ ساعت تمام پستهای فدایی ما را زیر آتش تفنگ، مسلسل، توپ و تانک گرفتند و کوشیدند وارد اراضی ما شوند. گذشته از این، برخلاف موافقتنامهٔ امضا شده، نیروی مسلح به زنجان اعزام نموده و برخلاف نامهٔ رسمی معاونش مظفر فیروز، فتودال مشهور ذوالفقاری و دیگران را نه تنها از زنجان دور نکرده، حتی به او درجهٔ سرهنگی داده، مسلح نموده به مقابله با ما فرستاده است.

اینها همه نشان می‌دهند که قوام، هنوز مرکب امضایش پای موافقتنامه با ما و زیر نامه‌هایش به دکتر جاوید - استاندار آذربایجان - خشک نشده، با بی‌شرمی آنها را نقض کرده و نیت پلید خود را

کند. این خود اقدامی مستقیم علیه کشور شوراهای است. مجلسی که از مرتجعین تشکیل شود قطعا راضی به داده شدن نفت به کشور شوروی نخواهد بود. قوام نیز یا به بهانه [مخالفت] مجلس قول خود را زیر پا خواهد نهاد یا با استعفا گریبان خود را رها خواهد کرد. حکومت شوروی نیز نخواهد توانست از وعده‌های قوام به‌عنوان یک سند و یک مدرک رسمی استفاده کند. چنین حوادثی در تاریخ ایران زیاد اتفاق افتاده است. پس از جنگ جهانی اول و ثوق الدوله - برادر قوام السلطنه - قراردادی با انگلیسیها بست. پس از آنکه این قرارداد از طرف شاه و مجلس رد شد آنها [حتی] نتوانستند پولی را که به وزرای دولت - مثلا نصرت الدوله پدر مظفر فیروز - داده بودند پس بگیرند. بنابر این مسئله نفت مسئله بسیار نسیه‌ای است که دولت شوروی بدون داشتن طرفدارانی در مجلس و جامعه موفق به دستیابی به آن نخواهد شد. «حسن نیست» قوام السلطنه نیز نمی‌تواند تضمین محکمی به حساب آید؛ زیرا او در مسئله آذربایجان نشان داد که حسن نیست چیست.

مسئله نفت هنگامی می‌تواند به سود اتحاد شوروی حل شود که نیروهای اجتماعی پشت آن باشند. همین نیروها اکنون در نقاط دیگر ایران به شکل فوق العاده‌ای در حال سرکوب شدن و از بین رفتن‌اند. ولی [هنوز] کاملا از بین نرفته‌اند. نیروی ما در آذربایجان نیروی مهمی است. ما دارای امکانات جدی برای وارد آوردن فشار به حکومت تهران هستیم. این امکانات ما می‌تواند نیروهای آزادی‌خواه و دموکراتیک دیگر نقاط ایران را تقویت کند.

ما از نفوذ و احترام خویش استفاده کرده و جلوی آنها را گرفته‌ایم تا بهانه بدست او نیفتد. این گذشته‌های ما را جهانیان می‌دانند و شما بهتر از همه می‌دانید.

ما در اجرای این موافقتنامه، حکومت ملی خود را ملغی کردیم، مجلس ملی مان را به انجمن ایالتی تبدیل نمودیم، دستجات فدائی را به سازمان نگهبان مبدل ساختیم؛ آماده سپردن اختیار و فرماندهی قشون ملی مان به آنان شدیم و شروع به تحویل همه عایدات خود به خزانه آنها یعنی بانک ملی کردیم. اینهمه به این خاطر بود که دستاویزی به دست آنها داده نشود. قوام با مشاهده این کوتاه آمدنهای ما هر روز بر خواسته‌های خود افزود و سر انجام کار را به آنجا رسانیده است که می‌خواهد با یک حمله بیکباره به آزادی خاتمه دهد. او مسئله نفت را با این قصد پیش کشیده است که خروج ارتش سرخ را از ایران تأمین کند و نهضت ملی آذربایجان را در هم بکوبد. تردیدی نیست که او این کارها را با دستورات انگلیس و امریکا - که به ثروت ایران چشم دوخته‌اند - انجام می‌دهد. او خیال می‌کند که قادر خواهد بود همواره کار خود را با فریب و دروغ از پیش ببرد. او فکر می‌کند - همانطور که آذربایجانیها را فریفت - می‌تواند دولت شوروی را نیز اغفال کند و مسئله نفت را نیز با نیرنگهای گوناگون خاتمه دهد. ما آذربایجانیها بسیار خوب می‌دانیم که انگلیسیها و امریکاییها می‌کوشند مسئله نفت را به هر قیمتی به سود خود حل کنند، و قوام نوکر آنهاست. اولاً همانگونه که می‌بینید او حاضر نیست حتی یک نفر آزادی‌خواه به مجلس راه پیدا

متأسفانه اگر کار به این منوال پیش رود نیروی ما نیز به سرعت از دست خواهد رفت. آن هنگام قوام و دیگر مرتجعین هرچه را که بخواهند - بی آنکه مانعی بر سر راه باشد - انجام خواهند داد. در کل باید اعتراف کرد که در سیاست حساب باز کردن روی حسن نیت قوام و یا یک کارمند دیگر دولتی کاری [«بیهوده»] است. طرفدار جدی سیاست شوروی بخش مترقی و آزادی خواه خلق است؛ و همین نیرو است که باید تقویت و حمایت شود. به همین خاطر است که باید نهضت آذربایجان را حفظ کرد و از آن مراقبت نمود.

این نکته را نیز باید در نظر داشت که در ایران کشورهای خارجی [«دخیل در»] سیاست هرگز نفوذ و نیروی خود را از دست نداده اند؛ به ویژه انگلیسی ها با نیرومند نگاه داشتن [«طرفدار»] های خویش اعتماد آنها را جلب کرده و در موقع لزوم استفاده کرده اند؛ مثلاً حادثه قشقای را در نظر بگیریم: شما خوب می دانید که در آنجا چندین بار شورشهای بزرگی علیه دولت برپا شد؛ با اینهمه انگلیسیها تا امروز امکان ضبط حتی یک قبضه تفنگ از آنها را [به دولت ایران] نداده اند. آنجا و یا بختیاری [ها] و دیگر طوایف جنوب همچنان در حکم دژهای انگلیسیها هستند. آنها [یعنی انگلیسیها] نیز روز به روز بر این نیروها می افزایند.

شما خود خوب می دانید که توده را همیشه نمی توان بپا خیزاند؛ و [نهضت] را همیشه نمی توان به وجود آورد؛ زمینه برای نهضت عظیم توده ای همه وقت فراهم نمی گردد. در نتیجه علت های بسیار و فداکاریهای عظیم یک نیروی ترقی خواه اجتماعی در

ایران و یک نهضت بزرگ در آذربایجان شکل گرفته است. این نهضت حامی مستقیم دولت شوروی و پشتیبان سیاست شوروی در ایران است. این نیرو سلاح برنده ای برای سیاست شوروی است که از طریق آن اتحاد شوروی نیز مانند خلقهای ایران قادر به انجام کارهای بزرگ خواهند گشت. این نیرو نیرویی است که آماده فداکاریهای عظیم در راه منافع عمومی [مردم و جامعه] است؛ و اگر از دست داده شود به این زودی قدرت جدیدی نخواهد توانست به وجود آید.

ما نمی دانیم که چرا خلقهای ستمدیده یونان و اندونزی و یا نقاط دیگر می توانند مسلحانه در راه آزادی خویش مبارزه کنند، ولی ما باید خود را با دست خودمان تسلیم جلادان کنیم. این نه فقط حرف ما بلکه گفته آشکار مردم ما و اعضای برجسته فرقه ما است. فرقه ما و خلق ما به ما می گویند که با اینهمه دلایل و مدارکی که در دست داریم دیگر نمی توانیم حرف و نوشته را باور کنیم و به قوام السلطنه و دیگران اعتماد نماییم. قوام می رود و دیگری بجای او می آید. اگر ما با نیروی مسلح خود ارتجاع را درهم نکوبیم سیاست هرگز به سود ما نخواهد چرخید. هیچ تضمینی برای ما وجود ندارد و ما نمی توانیم خود را گول بزنیم. امکان امروزی را نباید از دست داد. ما اگر چنین کنیم تاریخ همواره ما را مذمت خواهد کرد. در جهان هیچ ملتی خود به دست خویش قدرت خود را نابود نکرده است. ما نیز نباید چنین کنیم.

حمله خائنانه نیروی اعزامی قوام به ما هیجان شدیدی در میان مردم ما به وجود آورده است. مردم

ریختن خون برادران ما پرداخته است، اجازه داده شود ما نیز از هرسو او را در تنگنا قرار دهیم، تا از این طریق امکان قیام آزادی خواهان همه جای ایران را فراهم کرده نهضت بزرگی در سراسر ایران آغاز نماییم؛ و با سرنگون ساختن حکومت ارتجاعی تهران حکومتی دموکراتیک به جای آن مستقر سازیم. اگر این کار به صلاح نیست، بگذارید از تهران کاملاً قطع رابطه کنیم و حکومت ملی خویش را به وجود آوریم. [مردم ما] به راه حل اخیر بیشتر تمایل دارد. سیاست شوروی هرکدام از این دو راه را که انتخاب کند ما می توانیم آن را شرافتمندانه اجرا کنیم و موفق گردیم.

قوام قبل از آنکه فرماندهی نیروهای مسلح ما را در اختیار بگیرد سیمای حقیقی خود را نشان داد. این خوشحال کننده است. او اگر این کار را بعد [از در دست گرفتن فرماندهی نیروهای مسلح ما] انجام می داد ما را یکسره نابود می کرد. مردم آذربایجان از حمله امروز او احساس خوشبختی می کند. او می توانست این کار را زمانی انجام دهد که ما فاقد توان دفاعی باشیم؛ حال آنکه امروز این امکان دفاعی وجود دارد. اگر از این توان درست استفاده شود ما قادریم به خواسته هایمان دست یابیم. اما اگر اندکی تأخیر شود یا تردید به خود راه دهیم این امکان از بین خواهد رفت.

چنانکه در بالا گفتیم مردم می ترسند، مایوس می شوند و ارتجاع قوای آزادی را منهدم و نابود می سازد. این نیز به معنای از دست رفتن نفوذ و قدرتی است که اتحاد شوروی در نتیجه سالهای طولانی کوشش و زحمت به دست آورده است. در

گروه گروه به فرقه مراجعه می کنند و برای دفاع از آزادی سلاح می خواهند. این نیز بیانگر جدی روحیه مردم ما است. روحیه چند فتودال یا چند عنصر ارتجاعی دیگر مانند امیرنصرت اسکندری، جمال امامی، سرلشکر مقدم و ذوالفقاریها نمی تواند بیانگر روحیه خلق باشد. روحیه آنها - که آقای و زمینهایشان را از دست داده اند - روشن است که چگونه می تواند باشد. ولی توده های شهری و روستایی که آزادی و زمین به دست آورده اند آماده هرگونه فداکاری در راه دست آوردهایشان هستند. اگر ما امروز امکان دهیم که آزادی آنان از بین برود دیگر به پاخیزاندن آنان ممکن نخواهد گشت. آنها دیگر به کسی اعتماد نخواهند کرد. توده نه فقط از ما بلکه از همه نیروهایی که با شعار آزادی به میدان می آیند ناامید و مأیوس خواهد گشت. نیرو و قدرت ما نیز در گرو اعتماد و ایمان مردم به ما است.

خلق آذربایجان، رهبر آن فرقه دموکرات، و سران فرقه دو انتظار از دولت شوروی دارند:

اولاً) مادام که مرزهایمان باز هستند و قدرت ملی مان پابرجاست مقدار کمی به ما سلاح داده شود. زیرا اگر کار به این روال پیش رود این کار دیگر ممکن نخواهد شد. ما به راحتی قادریم این سلاحها را چنان مخفیانه به دست قوای ملی برسانیم که نیروی مخالف از آن مطلع نشود. پس از شروع و شدت درگیری انجام این کار بسیار سخت خواهد بود. ما سلاح زیادی نمی خواهیم. منظور ما اندک مقداری است تا فدائیان ناگزیر نشوند با دست خالی جلو دشمن بروند.

ثانیاً) حالا که قوام جنگ را شروع کرده و به

نتیجه ایران بالکل به آغوش انگلیس و امریکا می‌افتد، دسپوتیسمی شدیدتر از دوره رضاخان در ایران پیش می‌آید و سیاست شوروی به‌هیچ عنوان امکان حرکت نمی‌یابد. در چنین دوره و در چنین شرایطی سخن گفتن از نفت در ایران ... می‌شود و دولت شوروی در [موضوع] نفت کاملاً می‌بازد. در این هیچ تردیدی نیست.

شکست سیاست شوروی در مسئله نفت در ایران به معنای شکست سیاست ترقی خواهانه در ایران است. این شکست ضربه بزرگی به جنبشهای دموکراتیک در خاورزمین خواهد زد؛ زیرا همانگونه که جنبش آذربایجان تأثیر عظیم و مثبتی بر جای نهاده است شکست آن نیز تأثیر منفی عظیمی بر جای خواهد نهاد.

ما باز هم تکرار می‌کنیم: کار از آن گذشته است که با مذاکرات و توافقات حل شود. هر اندازه که دولت شوروی برای صلح و مسالمت تلاش می‌کند دولتهای انگلیس و امریکا دولت ایران را صدچندان به جنگ و خونریزی تحریک می‌کنند و امکانات این جنگ و خونریزی را فراهم می‌نمایند. دریافت مبالغی کلان از امریکا توسط قوام یک افسانه نیست. سیل اسلحه از انگلستان و سایر کشورهای ارتجاعی بسوی ایران سرازیر شده است. سلاحهایی که از [...] توسط واگونها بارگیری شده‌اند مستقیماً در زنجان تخلیه می‌شوند و علیه ما مورد استفاده قرار می‌گیرند. ما از دولت شوروی کمک زیادی نمی‌خواهیم. ما می‌گوییم بهانه به‌دست سیاست خائنانه ضد شوروی داده نشود، حتی دولت شوروی می‌تواند چنین وانمود کند که

دیگر به‌ما علاقمند نیز نیست. اما حالا که دولت تهران نمی‌خواهد با میانجی‌گری دولت شوروی مسئله با مسالمت حل شود، [ما می‌خواهیم] دولت شوروی هم به‌ما امکان دهد که ما نیز با دولت تهران با همان روشی که او درپیش گرفته است رفتار کنیم.

حال که قوام و انگلیسیها و امریکاییها می‌گویند که مسئله آذربایجان مسئله‌ای داخلی است ما این‌را به‌فال نیک می‌گیریم و ما نیز می‌گوییم چنین است. بگذار هنگامی که به آذربایجان حمله می‌کنند فدائیان آذربایجان سر آنها را به سنگ بکوبند. ما نیز می‌گوییم مسئله آذربایجان مسئله‌ای داخلی است. ما این مسئله داخلی را خودمان حل می‌کنیم. کسی حق ندارد در شورای امنیت یا در یک کشور خارجی علیه اتحاد شوروی هیاهو برپا کند.

چنانکه در بالا گفتیم، اگر کمک اتحاد شوروی مخفیانه انجام گیرد آنگاه در صورت مراجعه دولت ایران به شورای امنیت سندی در دست نخواهد داشت.

در خاتمه بار دیگر تکرار می‌کنیم که دیگر توافقات و مذاکرات سودی نخواهند بخشید. چشم امید همه خلق، فرقه، و رهبران آن به [یاری کشور شما است] و نجات را در [کمک آن] می‌بینند. آنچه شما باید بکنید تنها دادن مقدار کمی سلاح [به ما است].

اکنون دهها هزار دهقان فقط سلاح می‌خواهند. اگر شما این کمک را به‌ما بکنید هم آزادی مردم ایران و هم سیاست شوروی از خطر خواهد رست. وگرنه خطر بسیار نزدیک و بسیار عظیم است.

[تضعیف] خواهد نمود و نابود خواهد کرد.  
 بی صبرانه درانتظار کمک مختصر شما هستیم.  
 با احترام صمیمانه  
 پیشه وری  
 پادگان شبستری  
 دکتر جاوید  
 غلام دانشیان

مجددا تأکید می‌کنیم که امکان دارد قوام  
 حمله را برای مدت کوتاهی متوقف سازد. نباید  
 فریب این‌کار را خورد. این‌کار مانووری بیش  
 نخواهد بود. ما ذره‌ای تردید نداریم که او خود را  
 قاطعانه برای نابودی نهضت آذربایجان آماده می‌کند  
 و [بنابراین] راه دیگری برای ما نمانده است.  
 خطر بلا تکلیفی و وضعیت مبهم بیشتر از  
 حمله است. این وضع ما را به تدریج خواهد فرسود،